



ضرورت تصحیح متون

در گفتگو با استاد نجیب مایل هروی

و عرفان اسلامی داشته باشم و بر احیاء آثار این عارفان گمنام اهتمام ورزم. نتیجه این اهتمام در ۳ اثر اعم از رساله و کتاب و صد و اندی مقاله چاپ شده در مجلات ایران و خارج از ایران عرضه شده است.

گفتگو: استاد، اگر ممکن است اشاره‌ای درباره این آثار داشته باشید.

آثار عمده‌ای که اینجا نام می‌برم کتبی است که چندین سال روی آنها کار کردم. از جمله آثار شیخ علاءالدوله سمنانی که شخصیتی است بسیار استوار و باوجه اجتماعی در عرفان ایران با آراء و نظریات مشخص در زمینه عرفان نظری و عملی که بسیار قابل توجه و تأمل است. مباحثی که این شخص مطرح کرده است باعث شد تا چند سال مشغول تصحیح و تشریح آثار این مرد بزرگوار شوم و نتیجه‌اش «العروه لاهل الخلوه والجلوه» است که در سال ۶۲ در تهران چاپ شد و کتابی دیگر به نام «پیر بیابانکی» در مورد نقد آرا و آثار این مرد بزرگ است که در دست چاپ می‌باشد.

پیرامون اصطلاحات عرفانی هم بنده درنگی داشتم و «فرهنگ واژگان نظام خانقاهی» که کتاب پرحجمی است نتیجه آن است. نسبت به اصطلاحات عرفانی تا حدی کار شده که البته مغتنم است، اما بیشتر به عنوانهای مشهور پرداخته است از این رو فرهنگنامه‌ای که متضمن واژگان نظام خانقاهی باشد، تاکنون تهیه نشده است. به این دلایل اصطلاحنامه «رشفالالفاظ» که فرهنگ مصطلحات استعاره‌ای صوفیه است برای نخستین بار به نام مولف اصلی آن یعنی الفتی تبریزی عرضه کردم درباره آثار بزرگان سهرورد نیز بنده تاملی داشتم و آثاری در این مورد مانند «آداب‌المریدین» ابونجیب سهروردی و یا

گفتگو: همان گونه که مستحضرید طبق روال کیهان فرهنگی، گفتگو با شرح مختصری از احوال و آثار جنابعالی آغاز می‌شود.

استاد نجیب مایل هروی: بنده به روایت مادرم در سال ۱۳۲۱ و به روایت پدرم در سال ۱۳۲۹ شمسی در شهر خمم متولد شدم، مسلماً روایت پدرم ارجح است. او آن کودکی را در هرات گذراندم. شهری از خراسان که در تاریخ فرهنگ فارسی، شهر شناخته شده‌ای است. در مکتب خانهای هرات آموختن را شروع کردم و در پی مهاجرت پدر به پایتخت افغانستان - از سن شش سالگی - بنده هم از هرات منتقل شدم و تحصیل را در مدارس کابل دنبال کردم. در سال ۱۳۴۹ در انجمن تاریخ کابل امور فرهنگی مشغول شدم. در آن زمان بیشترین آموزش من در نسخه‌شناسی بود و اغلب این تعلیمات را از محضر پدرم فرا گرفتم. بعد بخاطر مقاله‌ای که در سال ۵۰ در کابل منتشر کردم چنین مقدر شد که بنده کار دانشگاهی و تحصیلات خود را در زمینه زبان و ادبیات فارسی در ایران دنبال کنم. در سال ۱۳۵۰ در دانشگاه فردوسی مشهد مشغول به تحصیل شدم و از سال ۵۷ تا ۶۰ نیز به فهرست‌برداری در کتابخانه آستان قدس رضوی مشغول بودم.

از سال ۱۳۶۰ شروع به کارهای تحقیقاتی برای تهران کردم، تا اینکه بنیاد پژوهشهای اسلامی تأسیس شد و در سال ۱۳۶۵ به این بنیاد پیوستم و تحقیقاتی را در زمینه نسخه‌شناسی انجام دادم. این همکاری در زمینه تحقیق در نسخه‌شناسی، کتاب‌شناسی، تصحیح برخی از متون و تدریس در همین زمینه‌ها تاکنون ادامه دارد. از سال ۵۳ عملاً در ایران مشغول به تحقیق در زمینه کتاب‌شناسی شدم. طرحی داشتم به نام «کتاب‌شناسی نگاه‌های عرفانی در زبان فارسی» و این باعث شد تا تحقیقی در احوال و آثار عارفان گمنام ایرانی

پویایی فرهنگ، مدیون کنکاش مستمر محققان و اندیشمندان در کشف و نشر موارث علمی، فلسفی است. یکی از مبرم‌ترین و ضروری‌ترین مسایل فرهنگی جامعه ما در وضعیت تاریخی کنونی، کار پراج، دقیق، حساس و ظریف تصحیح، تحشیه و تنقیح متون کلاسیک ادبی، عرفانی، فلسفی است. اگر این مهم به درستی و دقت صورت نگیرد، ارتباط نسل جوان، پرشور و ادب دوست معاصر با پیشینه فرهنگی خود قطع شده و ضربه‌های سیاسی-فرهنگی معاندان، کاری خواهد شد. بی‌تردید راه اصلی تثبیت موقعیت فرهنگی، نخست در ضرورت و اهمیت مسئله، دوم در ارجگذاری به پیشگامان دلسوز و محققان موفق و صاحب‌نظر این رشته‌ها و در نهایت ایجاد امکانات و تسهیلات لازم برای رشد و بالندگی این امر حیاتی است.

اگر نسل ما با متون ادبی و حکمی بزرگان اندیشه و هنر ارتباط لازم را برقرار کند، به خوبی با جنبه‌های پیشرو و مدرن این آثار - که صاحب‌نظران چهار گوشه گیتی و خصوصاً مستشرقین بی‌نظر را حیرت‌زده کرده است - آشنا خواهد شد و این آشنایی برای سلامت فکری و حفظ هویت فرهنگی لازم و ضروری است.

استاد گرنامه‌ی نجیب مایل هروی یکی از محققان شایسته در نقد و تصحیح متون کلاسیک است. ایشان با تالیف، تصحیح و بررسی بیش از سی کتاب ارزشمند و نگارش صدها مقاله، به این مهم پرداخته‌اند.

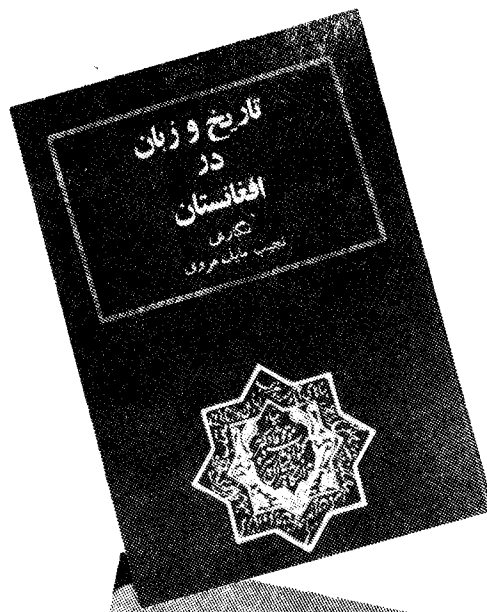
ضمن آرزوی توفیق هر چه فزون‌تر برای این استاد ارجمند، متن گفتگو از نظر تان می‌گذرد.

«فی حقیقت العباد» شیخ اشراق که هیئت منظومش را عرب شاه یزدی در قرن هشتم فراهم کرده بود، تصحیح و شرح کردم. اخیراً پیرامون عرفان مجموعه‌ای ارائه دادم به نام «شبستان عرفان» که مجموع چهار مقاله منظوم و منثور است که برخی از رساله‌های این مجموعه به لحاظ شناخت عرفان خراسان در خور اعتنای بسیار است، خصوصاً مناقب حاتمی که در این مجموعه آمده و همچنین آثار منثور و منظوم جبرائیل خرم‌آبادی و ابوالوفا خوارزمی بسیار قابل اعتنا است.

از مباحث دیگری که بنده دنبال کردم یکی زمینه شناخت «ابن عربی» است و اینکه این شخص چه سهمی در عرفان اسلامی داشته و این سهم در ایران و شرق جهان اسلام چگونه نگریسته شده و چگونه به آن توجه شده است در این زمینه «شرح فصوص الحکم خوارزمی» را تصحیح کردم که در تهران دوبار چاپ شده و همچنین «الجانب الغربي فی حل مشکلات شیخ محیی‌الدین بن عربی» که دفاعیه‌ای است بر آراء معتزلیان ابن عربی و برآر و تفکراتش، که این نیز منتشر شده است. نیز، تاملی داشتم پیرامون یکی از عرفای گمنام دیگر به نام «شیخ سعدالدین حمویه» از عرفای بزرگ خراسان که شهرت خاندان او از جویین تا حجاز کشیده شده است. و نزدیک به شش قرن در فرهنگ این منطقه حضور داشته و در ابعاد عرفانی، اجتماعی، سیاسی سهم بسزایی ایفا کرده و من بر انتشار مجموعه آثار فارسی او - شیخ سعدالدین - اهتمام کردم و تاکنون کتاب «المصباح فی التصوف» و «قلب‌المنقلب» و رباعیات او را چاپ کرده‌ام و «مقاصد السالکین» را درباره او در دست چاپ دارم.

از دیگر شخصیت‌های قابل توجه در قرن ششم و هفتم ایران «تاج‌الدین اشنوی» است که از مشایخ اشنویه بوده ولی در حوزه فرهنگ خراسان و در هرات می‌زیسته است، این شخص قابل توجه است و نشان‌دهنده این نکته است که در قرن ششم، کردها چه رغبتی به فرهنگ و زبان و ادب فارسی داشته‌اند. بنده مجموعه آثار تاج‌الدین را تصحیح و تحشیه کردم که در تهران انتشار یافت. پیرامون خطوط فارسی و نقش‌شناسی، بنده تأملات هفده ساله‌ای دارم که این تأملات به صورت چهار کتاب از سوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی عرضه شده و خواهد شد. نخستین کتابش «نقد و تصحیح متون» بود. دومین کتاب تحت عنوان «کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی» است که حاوی مجموعه‌ای مسایل در زمینه تجلید و تصحیح و کاغذسازی و دیگر هنرهای مربوط به نسخه‌نویسی و کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی است و دومین کتابی است که توسط پژوهش‌های اسلامی در زمینه نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی در دست چاپ است و در همین زمینه کتابی به نام «تبدیلات زبانی در تاریخ زبان فارسی» براساس نسخ خطی فارسی در بنیاد پژوهش‌های اسلامی در دست تحقیق دارم و کتاب چهارم در این زمینه، تا ملاتی است که بنده در تاریخ رسم‌الخط و آیین نگارش در زبان فارسی دارم.

من می‌پندارم تا زمانی که ادوار و گونه‌های آیین نگارش را در تاریخ بررسی نکنیم واز دیدگاه‌های زبان‌شناسی به این مفهوم در تاریخ نپردازیم، هرگز به معیارهای مشخص و مسلم و استاندارد در زمینه رسم‌الخط در عصر حاضر نمی‌رسیم و باید عرض کنم که معاصران ما در این زمینه خدمات شایسته‌ای انجام داده‌اند و تأملات فوق‌العاده‌ای کرده و آثار متعددی پیرامون رسم‌الخط فارسی ایجاد کرده‌اند، ولی هنوز یک رسم‌الخط هماهنگ در سرتاسر قلمرو زبان فارسی یا لااقل در قلمرو زبان فارسی در ایران مطرح نشده است. یکی از علل آن، عدم توجه به پیشینه تاریخی و گونه‌های رسم‌الخط زبان فارسی است. به این دلیل من یکی از چهار کتابی را که ذکر شد اختصاص به این مقوله دادم به نظر بنده بایستی ادوار و اطوار رسم‌الخط فارسی در تاریخ براساس نسخ مورخین قبل باشد و این مقوله به لحاظ زبان‌شناسی نقد و بررسی گردد تا بتواند پیش در آمدی برای وضع رسم‌الخط



پژوهش‌های اسلامی - اغلب آثارم را در آنجا عرضه کردم که این مرهون ناشران فرهیخته تهران بود که زحمت کشیدند و اهتمام کردند.

کتاب دیگر «روح‌الارواح فی شرح اسماء‌الملك الفتح» است که این اثر یکی از شاهکارهای مسلم ادب فارسی به حساب می‌آید و نخستین شرح ارزشمند پیرامون اسماء‌حسنی است. این کتاب نثری شاعرانه دارد و به لحاظ شناخت تاریخ شعر عرفانی، بسیار در خور توجه است.

«نقح‌الارواح و تحفه‌القبح» از محی‌الدین جلدی است از اصحاب قونوی که در سلسله آثار ابن عربی و اصحابش قابل تامل بوده و بنده بدان پرداختم. از دیگر آثار می‌توان به این کتب اشاره کرد.

«مناقب الصوفیه» از «ابومنصور قبادی مروزی». «مناهج السیفیه» از «محمد جوینی» فهرست کتب خطی آستان قدس (مجلد نهم) «معراج نامه» از «ابن سینا» با تحریر آن در قرن هشتم از «شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی». «عمده‌الکتاب» از «ابن بادیس». «رسائل» از «رشیدالدین فضل‌الله همدانی» و «محمد طوسی» و «دوانی» و «الهی اردبیلی» و دیگران. «تاج‌الترجم فی تفسیر قرن الاعاجم» که از مهمترین تفاسیر قرآن به فارسی محسوب می‌شود و هم‌اکنون در دست چاپ است.

«مقامات جامی» از «نظام‌الدین عبدالواسع باختری» که به لحاظ خراسان‌شناسی در خور توجه فراوان است.

«عرفان بخارا» که تالیفی است پیرامون زمینه‌هایی از عرفان اسلامی در بخارا و ماوراءالنهر. در ضمن از یک سال قبل تا حال با دایرةالمعارف بزرگ اسلامی همکاری داشته‌ام و برخی از مدخل‌های مربوط به معارف اسلامی و عرفان را در آن دایرةالمعارف تالیف کرده‌ام.

این نکته را هم عرض کنم که یکی از مسایل بسیار مهم برای بنده مسئله «فلسفه ستیزی» در تمدن اسلامی است، که این در تاریخ تمدن اسلامی چه عواملی داشته و چه انگیزه‌هایی باعث شده که این بینش تا این حد پریشینه و مستمر در تاریخ فرهنگ ما بماند، به همین دلیل کتابی تالیف کردم که هنوز چاپ نشده به نام «فلسفه ستیزی در تمدن اسلامی» و اهتمامی داشتم بر برخی از متونی که در این زمینه بوده است. از آن جمله «رشف‌النصایح الایمانیه و کشف‌الفضایح الیونانیه» است از «شهاب‌الدین سهروردی» که سالها قبل چاپ شده است، برخی نسخ دیگر هم هست که اگر به یاد آوردم عرض می‌کنم.

کمیته‌ان : استاد، اگر ممکن است، در ضرورت و اهمیت نسخه‌های خطی و همچنین تاریخچه آن مطالبی بیان بفرمایید.

نجیب مایل هروی: یکی از یادگارها و میراث‌های مسلمی که در درازنای تاریخ تمدن اسلامی و کلاً در مدنیت بشری، نقش فوق‌العاده‌ای داشته است، مسئله نسخه‌نویسی و کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی است و بالاخص این زمینه با هویت در ابعاد ایرانی و فارسی‌اش شکوفایی خاص دیگری داشته است. این میراث، یک میراث بزرگ و پهنای است و باید پیرامونش با قانون و قاعده تأمل گردد. خاصه که بر اثر فقرات سیاسی و اقتصادی در ادوار تاریخ، نسخ خطی فارسی، عربی و زبانهای دیگر که در تمدن اسلامی کاربرد داشته‌اند، در گوشه و کنار جهان پراکنده شده است و این پراکندگی مسئولیت فرهیختگان و فرهنگیان را بیشتر و سنگین‌تر می‌کند که بیش از اینکه تاکنون همت شده، تلاش شود.

در زمینه نسخ خطی عربی به علت اینکه محققان عرب تعدادشان زیاد بوده و هست و چندین کشور امکان‌ناشان را در این زمینه گذارده‌اند، کارهایی جدی

مناسب هم برای نظم و نثر وهم برای گونه‌های مختلف در متون و نثر در عصر حاضر باشد. اینها تلاش‌های ناچیز بنده بوده که از سال ۶۰، عرضه شده ویا در آستانه عرضه شدن است.

کمیته‌ان : استاد اولین کتابتان در چه سالی و کجا عرضه شد؟

نجیب مایل هروی: اولین کتابم در سال ۱۳۵۷ در مشهد عرضه شد. به نام «نزهة‌الارواح» از امیرحسین غوری هروی. اولین مقاله‌ام را به سال ۵۰-۱۳۴۹ در مجله «ادب» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کابل عرضه کردم. پس از آن، بیشتر به دلیل مرکزیت فرهنگی تهران- تا قبل از همکاری با بنیاد

صورت گرفت و بیشترین نسخ خطی عربی احیاء و شناخته شده است. اما در زمینه نسخ خطی فارسی، به علت اینکه در چند دهه اخیر نابسامانیهای سیاسی بین ایران و افغانستان و تاجیکستان و ترکیه زیاد بوده، این مهم صورت پذیرفته است. مثلاً توجه بفرمایید ما امروز به مخازن نسخ خطی ترکیه سخت نیازمندیم که مسایل سیاسی، دست ما و دست محققان زبان فارسی را از این مخازن دور داشته است و بنده در اینجا خاضعانه از مسئولان می‌خواهم در راه پیوند فرهنگی با ترکیه اعتنا کنند، به گونه‌ای که از مخازن خطی ترکیه بهره‌موری مناسبی را در زمینه نسخ خطی فارسی داشته باشیم. به این دلیل که ما در زمینه تمدن ایرانی اسلامی قبل از مغول، از لحاظ نسخ خطی، چه در ایران و چه در آن نواحی که تاجیکستان و افغانستان نامیده می‌شود، دچار یک کمبود فاحش هستیم. حمله مغول باعث شد که بیشترین نسخه‌های خطی که پیش از این در این منطقه بود، از این منطقه به سوی آسیای صغیر و برخی به سوی شبه قاره هند کوچانده شود و در نتیجه نسخ بسیار معتبری بر اثر آتش‌سوزیها یا حملات مغول، از میان برود و این امر سبب شده است که ما در ایران و افغانستان و تاجیکستان، نسبت به آثار فرهنگ فارسی و گاه عربی، که پیش از مغول، در این منطقه بوده، مقداری بیگانه بمانیم

و شناختن کم باشد و این مقدار شناختی هم که هست از طریق نسخ غیر معتبر و متاخر صورت پذیرفته است. مثلاً نسخی که ما از آثار شعرا و نویسندگان عصر سامانی و غزنوی و نیمه نخست سلجوقی در دست داریم از طریق نسخه‌های پس از سده هشتم است، در حالیکه که با اهمیتی که آسیای صغیر در عصر مغول داشته، بسیاری از نسخه‌های خطی فارسی پیش از مغول، در کتابخانه‌های ترکیه مانده است. خوشبختانه قسمتی از این نسخ به اهتمام شادروان استاد مجتبی مینوی عکسبرداری و به ایران آورده شد، و اهتمام استاد مجتبی مینوی می‌تواند دنباله داشته باشد.

کتابخانه : در پاکستان آقای منزوی هم این کار را کرده است، اما در هندوستان آن طور که اخبار می‌رسد نسخ خطی بسیاری داریم که همان طور پراکنده مانده است. همچنین در دیگر کشورهای آسیایی و اروپایی و آمریکا هم نسخه‌های خطی فراوانی داریم، به نظر شما چه باید کرد تا یک سیستم خاصی پیش‌بینی شود و افراد خاصی ملزم شوند و کارشان فقط این باشد که این بخش از پیشینه ادبی و فرهنگی ما را از پراکندگی و خطر نابودی نجات دهند؟

نجیب مایل هروی: در شبه‌قاره هند و پاکستان و افغانستان و تاجیکستان مسلمانان نسخه‌های فارسی، ولی بیشترین نسخه‌هایی که در هند و پاکستان و تاجیکستان داریم نسخی است که بیشتر آنها بعد از دوره مغول استنساخ شده و در زمینه شناخت فرهنگ پیش از مغول خیلی جوابگو نیست، البته این بدان معنا نیست که به زمینه مخطوطات شبه‌قاره هند و پاکستان و افغانستان و تاجیکستان توجه نشود، اما الان می‌بینیم بیشتر توجه‌ها به نسخ خطی قاره هند و پاکستان معطوف شده است، اما اینکه می‌فرمایید چگونه باید این زمینه پی گرفته شود، امر مسلم این است که خود فارسی زبانان اهتمام کنند. لاقلاً در مقطع دانشگاه‌ها و مراکز علمی در مورد نسخه‌شناسی بگذرانند که دانشجویانی در این مورد دوره تخصصی ببینند و با قوانین و موازین و اصول نسخه‌شناسی کاملاً آشنا شوند، و وجهه فهرست‌نویسی و ابعاد نسخه‌شناسی را در تمدن‌شان بشناسند تا تعداد افراد نسخه‌شناس، کتاب‌شناسی و فهرست‌نویس در میانمان افزوده شود.

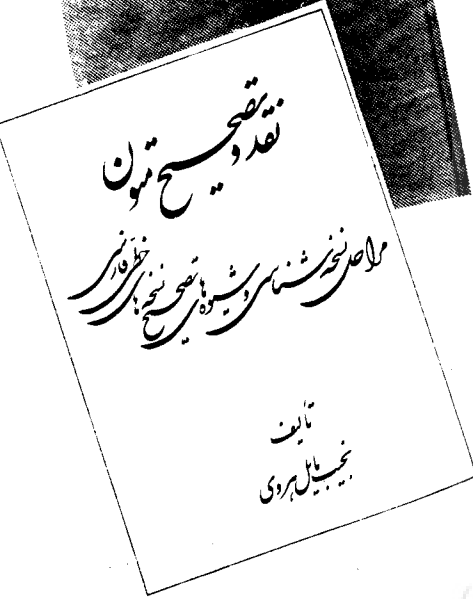
ما امروز در ایران استادان بزرگوار داریم که پیرامون تالیف نسخ خطی به حق زحمات فوق‌العاده‌ای کشیده‌اند و بنده به نام دو نفرشان اکتفا می‌کنم که معرف حضور شما و مجموعه خوانندگان محترم هستند. استاد محمد تقی دانش‌پژوه استاد احمد منزوی، که اینها قسمت اعظم عمرشان را در شناسایی نسخ خطی و نوشتن فهرست‌هایی ارزشمند گذرانده‌اند و باید از وجود پرورش این استادان در راه شناساندن نسخ خطی و نسخه‌شناسی و تهیه فهرست‌هایی که با اصول و قوانین کتابخانه‌های خصوصی و عمومی و فهرست‌های مشترک سازگار باشند، استفاده گردد و تعداد محققان در این زمینه روزافزون شود، این افزونی محققان نسخه‌شناس مسلماً می‌تواند با برنامه‌های منظم تحقیقاتی دنبال شود و مترصد این بشود که با همت و امکانات جمهوری اسلامی، فهرست‌های مشترکی را از کشورهایی که نسخه خطی فارسی دارند تهیه کنیم، همچنانکه استاد احمد منزوی در پاکستان انجام داد، همان عمل باید در هندوستان به همان گستردگی و عمق و همچنین در افغانستان، ترکیه و تاجیکستان شوری صورت گیرد تا بتوانیم یک فهرست مشترک جهانی برای نسخ خطی فارسی فراهم آوریم.

کتابخانه : استاد بیشتر آثار شما در زمینه‌های عرفانی و فلسفی است، دلیل عمده این امر چه بوده است؟

نجیب مایل هروی: بنده، در سنین نوجوانی در خدمت پدر بودم. ایشان شاعر و محقق و اهل ادب بودند و همیشه ابیاتی از مثنوی و یا غزلی از غزلیات مولانا می‌خواندند. شاید بتوان گفت نخستین گرایش‌هایی که در وجودم در زمینه‌های عرفان اسلامی پیدا شد، ناشی از همان ابیاتی بود که پدرم برایم زمزمه می‌کرد و طبیعتاً در آن سنین مفهوم و مصداق همه ابیات را نمی‌دانستم ولی جنبه‌های موسیقایی و آهنگین آن ابیات، بنده را به سوی مثنوی سوق داد و هنگامی که به ایران آمدم با طبع منزوی‌ای که داشتم، با مثنوی انس بیشتری پیدا کردم. و بدین صورت انگیزه‌هایی در درونم ایجاد شد که زمینه‌ساز گرایش‌های عرفانی بود، البته مسایل دیگری هم در این زمینه هست که یکی از آنها عمق عرفان به لحاظ تفکرات و پینش‌های خالی از حب و بغض‌های زودگذر است و اینکه فرهنگ ما خارج از این عرفان نمی‌تواند تجسم پیدا کند و این را در ادوار مختلف تاریخ در مناطق گوناگون اسلامی مشاهده کرده‌ایم، مجموعه این مسایل سبب شده است که به تحقیق و تتبع در زمینه عرفان بپردازم.

کتابخانه : به طور کلی راجع به تصحیح نسخه‌های خطی تا حدودی صحبت شد، اما خوشحال می‌شویم اگر سیر تاریخی تصحیح نسخه‌های خطی را در ایران و بعد در کشورهای فارسی زبان منطقه داشته باشید.

نجیب مایل هروی: مسئله نسخ خطی از روزی که در تمدن ما شکل گرفته، تصحیح هم در کنارش بوده و فرهنگیان و دانشمندان پیشین کوشیده‌اند که کتاب صحیح با ضبط‌های صحیح در دسترس داشته باشند، در نتیجه در شبکه‌های مختلف نسخه‌نویسی افرادی هم بودند که به مقابله و تصحیح نسخ می‌پرداختند. نسخ را با هم مقابله می‌کردند، می‌سنجیدند و بعضاً ضبط‌های درست و نادرست را نشان می‌دادند، تا از مجموع این نسخ، نسخه متفق و مناسبی حاصل آورند. این سنت فرهنگی در شبکه‌های نسخه‌نویسی وجود داشت، مثلاً شبکه نسخه‌نویسی‌ای که رشیدالدین فضل‌الله وزیر در سده هفتم در تبریز ایجاد می‌کند. در این شبکه، عدماهی هستند به نام متقابلان و اینها به مقابله نسخ استنساخ شده



می‌پرداختند و تصحیح می‌کردند و کتابهایی در این زمینه نوشته شده، بخصوص در زمینه آداب تعلیم و تربیت مانند: تذکره‌السامع کنانی و منیه‌المرید حراملی و صحیح‌الاعشی قلقشندی که در این کتب به مواردی اشاره شده که تصحیح چگونه انجام شود. در دوره تیموریان، مسأله تصحیح نسخ خطی کمی جدی‌تر گرفته شد و هر چند با موازینی که ما امروز به آن نقد و تصحیح متون می‌گوییم، خیلی سازگاری ندارد، ولی با توجه به روزگاران اهتمام داشتند. این اهتمام حاصلش تهیه «جامع‌النسخ حافظ» است که به اهتمام عبدالله مروارید کرمانی فراهم شد و براساس ۵۰۰ نسخه مقابله شده است و یا شاهنامه «بایسنغری» نمونه دیگری از تصحیح است. و یا در آن دوره، دیوان خاقانی بود که بر همین اساس جمع‌آوری شد اما به علت اینکه زمینه خوشنویسی و توجه برخی از ادوار متأخر به مسئله هنرهای تزئینی، جای صحت در ضبط نسخ را گرفته، هنرمند کمتر به این مسئله از دیدگاه علمی توجه داشته است، هر چند در ابعادی مثل حدیث و ضبط لغت، توجه کاملاً آگاهانه بوده و مسئله تصحیح به چند گرفته شده است اما در دیگر زمینه‌های فرهنگی، تصحیح به معنای دقیق کلمه مطرح نبوده، منتها در شبکه‌های مدرسی در میان دانشمندان پیشین، باز تصحیح با وجهه پسندیده‌ای که به ضبط‌های صحیح یک کتاب دسترسی پیدا شود، رایج بود، تا اینکه در ادوار اخیر،

یعنی در دورهای که نسیم تمدن فرهنگ به شرق رسیده، - با آن باد ناموافق شرق و غرب - توجیهی علمی تر پیرامون تصحیح نسخ خطی فارسی بعمل آمده است در شبه قاره هند اشخاصی مانند عبداللطیف عباس توانستند تقریباً عالمانه و آگاهانه به تصحیح نسخ خطی بپردازند، با این تفاوت که خودشان و مسبوبات ذهنی شان را برنسخشناسی برتری می دادند و همین باعث شد تا به نقطه عطفی در تصحیح متون نرسند. ولی نسخه بینی، مقابله، سنجشها، افتادگی و سقطات، نشان دادن آیات و احادیث را متوجه بودند و نشان می دادند.

از همین دوران است که به علت مناسبات فرهنگی که ایران با شبه قاره داشته است، در ایران هم به تصحیح همان متونی که در شبه قاره مطرح بوده، می پردازند و افرادی مثل **ملک الکتاب شیرازی**، ناقل یک سری از این زمینه های فرهنگی از شبه قاره هند به ایران تلقی می شوند.

در واقع در این دوره، در مطبعه ها و چاپخانه ها هم در ایران و هم در شبه قاره هند و ترکیه، افرادی ناظر تصحیح بودند که قبل از اینکه کتابها به چاپ سنگی برسند، متون را این افراد تصحیح می کردند. و نمونه های فراوانی از کتابهای چاپ سنگی دردست داریم که به دست این مصححین، تصحیح شده است. اما از قرن نوزدهم، به اهتمام خاورشناسانی که در زمینه نسخ جهان اسلام کار کرده اند، مسئله تصحیح متون، وجهه علمی تری پیدا کرد و در ابعاد متعددی پی گرفته شد و در زبان فارسی افرادی چون **علامه قزوینی** ناقل و مروج روش آکادمیک تصحیح متون در ایران بودند که اینها، اسلوب و روش خاورشناسان را با سنتهای فرهنگی خودمان آمیختند و

فارسی فهرست نویسی با هیات نظام مندی وجود نداشته و در کتابخانه ها به شیوه های مختلف فهرست نویسی شده است. و حتی برخی از فهرست نویسان مشهور، تحقیقاتی پیرامون خود کتاب یا صاحب کتاب - که خیلی هم مشهور و زبانگرد بوده است - ارائه دادند ولی خود نسخه را بسیار ناقص و مجهول شناساندند. این بی وجهی در فهرست نویسی خودش یک نوع پراکندگی در کار ایجاد کرده و در نتیجه خدشه پذیرفته است اما به لحاظ کمی تعداد فهرستهایی که در ایران عرضه شده، چشمگیر و قابل تحسین و ستایش است.

کتابخانه : با استفاده از فهرستهای موجود، آیا می شود برای تهیه فهرست جامع اقدام کرد؟

نجیب مایل هروی: فهرستهای موجود شاید در حد پنجاه تا شصت درصد جوابگوی تهیه فهرست مشترک نسخ خطی فارسی باشد، بیش از این به علت همین بی توجهی که در فهرست نویسی بوده، یک مقدار مشکلات خاص خودش را ایجاد می کند. عده ای از فهرست نگاران نسخ خطی فارسی، فهرستهایشان را بر پایه فهرستهای پیش از خود فراهم آورده اند، یعنی نسخه ها و کتابها را رویت نکرده اند. در نتیجه لغزشها و اشتباهات فهرستهای پیشین همچنان تکرار شده است. عده ای هم با آنکه امکانات رویت و بررسی نسخه ها را داشته اند ولیکن بیشتر به معرفی مؤلف که بسیار هم مشهور بوده است پرداخته اند و اصل مساله را که معرفی نسخه بوده است فراموش کرده اند. از این رو برای شناساندن و معرفی کردن بسیاری از نسخه ها - خصوصاً جنگها، سفینه ها و مجموعه ها -

نسل معاصر بخصوص به نسل جوان معرفی کنیم، چه باید کرد؟

نجیب مایل هروی: نخستین گام همین است که اول به پیشینه فرهنگی مان مراجعه کنیم. برخی توجه نمی کنند که مراجعه کردن به پیشینه، رجعت به گذشته است. ما نمی خواهیم به گذشته رجعت کنیم و در گذشته بمانیم، این حسن زندگی است که بشر همیشه باید به آینده نگاه کند و به سوی آینده برود. بنابراین مراجعه به پیشینه، به معنی رجعت به گذشته یا ماندن در گذشته نیست. ما وقتی می توانیم آینده مناسبی را ترسیم کنیم که گذشته مان را بشناسیم.

یکی از راههای شناخت پیشینه، همین شناخت نسخ خطی و احیا و نشر این متون است که با احیاء آنها می توانیم مشخصات آن دوره را بشناسیم و اینکه چه ابزار و اسبابهایی برای خوشیها و اندوهای جامعه مطرح بوده. وقتی این راه را برویم یا بشناسانیم، مسلم است که نسل جوان بیشتر متوجه خواهد شد، وقتی این توجه بیشتر شد، پیشینه فرهنگی را یک چیز مرده و از یاد رفته تلقی نمی کنند.

ما در گذشته، یک فرهنگ مشخص و مسلمی داشته ایم که ابعاد گوناگون شئون زندگی را در برمی گیرد، اعم از پسندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی. ممکن است همه این پسندها مطلوب فارسی زبانان امروز نباشد ولی نمی شود در این تردید کرد که آنچه در قرن پنجم اندیشیداند و نوشته اند، همه از «دور» اندیشه انسان معاصر بیرون رفته است. امروز مادر آثار غزالی نکته هایی می یابیم که به حق در قرن حاضر،



قوانین مشخصی در نقد و تصحیح متون عرضه کردند که من تفصیل آن را در کتاب نقد و تصحیح متون آورده ام.

کتابخانه : استاد، ظاهراً فهرست نویسی نسخ، در فارسی نسبت به نسخه های عربی بیشتر است، آیا ایرانیان سهم بیشتری نسبت به اعراب در فهرست نویسی داشته اند؟

نجیب مایل هروی: بله، در ایران در قیاس با اعراب به لحاظ کمی، رشد بیشتری داشته و تعداد فهرستهایی که در ایران منتشر شده، چشمگیر است. اما در کشورهای عربی، این مسئله به دودلیل جدی تر تلقی شده است، یکی اینکه بیشترین زمینه های خاورشناسی، متوجه زبان عربی بوده، دیگر اینکه در میان اعراب، فهرست نویسی به عنوان یک کلید تحقیقاتی پذیرفته شده و با چنین طرز تلقی، فهرستهایی مفید عرضه شده است. اما در زبان

در پیشرفته ترین کشورها و در میان متفکران جهان معاصر مطرح است. ما در سخنان **بایزید بسطامی** و در تذکره **الاولیای عطار نیشابوری** جملات و عبارات کوتاهی می یابیم که می تواند به عنوان تز اندیشگی در عصر حاضر مطرح شود. کما اینکه امروز شما می بینید در شعر و ادب معاصر، فرهیختگان به این مسایل توجه کرده اند و این حکایت از اهمیت وزنده بودن تفکرات پیشینیان در تاریخ دارد و برای رسیدن به این مهم، گام نخست این است که این زمینه ها را با قاعده و علمی در مراکز آموزشی، آموزش بدهیم و توجه کنیم که این متون، در سطوح مختلف با هیتهای مختلف و با فاصله ادوار سنی این جامعه قابل بحث است. همچنانکه برای محققان به یک مثنوی نیاز داریم که با اصول دقیق تصحیح متون عرضه شود. همین طور به خلاصه دقیقی از مثنوی برای مقطع دانشگاهی هم نیاز داریم و به خلاصه دقیق تری برای مقطع دبیرستان و باز با دقت بیشتر برای دبستان و مقاطع ادب

می باید مجدداً نسخه ها را رویت کرد و نمی توان بر پایه بعضی فهرستها و اطلاعات ناقص آنها به تالیف فهرستی مشترک اهتمام نمود. از سوی دیگر هم اکنون برخی در بعضی کتابخانه ها حدود پنجاه سال یا بیشتر است که مشغول فهرست نویسی هستند ولی در همین مدت اینها، اولاً موفق نشده اند نسخه ها را به صورت صحیح معرفی کنند و دیگر اینکه بعد از پنجاه سال، هنوز بخشی از نسخه ها معرفی نشده است، یعنی چندین مجلد فهرست چاپ شده، هزینه های بسیار صرف شده، ولی ممکن است فقط ثلث نسخه های موجود معرفی شده باشد و بنابراین فهرستهای موجود برای تهیه فهرست مشترک کافی نیستند، هر چند که مفیدند و ارزشمند.

کتابخانه : برای اینکه بتوانیم پیشینه فرهنگی مان را از راه نسخ خطی به

داده است، باید این اختلافات را گنجانند و به بهانه افزونی حجم نباید از اینها چشم پوشید. مقداری از اختلافات نسخ که نشان دهنده مصادیق و مفاهیم گوناگون کتاب است می‌تواند در طرح اصل دیگر بیاید و در سازواره کتاب گنجانده شود.

مقداری از ضبطهای بسیار عادی و پیش‌پا افتاده و مکرر که از غلطهای مسلم کاتبان است باید فاکتور گرفته شود، تاخواننده محقق قانع شود که چرا این مصصح براساس نسخه‌اساسی تصحیح کرده و یا چرا التقاتی کرده و از قیاس چند نسخه متنی عرضه کرده است و یا چرا در این زمینه در فلان جای به نسخ کمکی‌اش مراجعه کرده و یا به مؤیدات تاریخی اعتنا کرده است، باید خواننده محقق قانع شود و وقتی وی قانع می‌شود که این قوانین و قواعد در تصحیح متن رعایت شود. اما ما می‌بینیم برخی از آقایان و محققان ما به بهانه‌ای که عرض کردم از ضبط اختلافات نسخه‌ها دوری می‌کنند و این دوری جستن از ضبط اختلاف نسخ، یکی از بی‌قاعدگیهای رایج عده‌ای از مصححان روزگار ماست. جان کلام این که همه شئون فرهنگی قوانینی دارد. تصحیح متون نیز قوانین خاص خود را دارد، و یکی از قوانین منجز در تصحیح متون ضبط اختلاف نسخه بدل‌ها است. شاید بهترین اصطلاحی که برای این قانون در تصحیح متون می‌توانیم به کار ببریم، اصطلاحی که ظاهراً برای نخستین بار آقای دکتر نصرالله پورجوادی به کار برده‌اند و آن کلمه «سازواره» است. البته این سازواره هم قواعد و ضوابطی دارد و به طور کلی قواعد مقبول و محقق در سازواره متون یا



در بخش اختلاف نسخه‌ها را می‌توان در ذیل سه اصل مطرح کرد:

اصل اول، اصل زبان‌شناسی است، یعنی جمیع اختلاف نسخی که می‌توانند به اعتبار زبان‌شناسی و شناخت تاریخ زبان مفید باشند و ارزنده، می‌بایست از بخش اختلاف نسخه‌ها ترک و طرد نشوند، چه این ضبطها از مؤلف باشد و چه از کاتبان ادوار گونه‌گون.

اصل دوم، اصل معنا شناختی است، یعنی هر ضبطی که تغییر و دگرگونی در معنا را مطرح می‌دارد باید در جمع نسخه بدلها نشان داده شود.

اصل سوم، اصلی است که درستی و نادرستی، صحت و سقم، نقص و کمال و جمعیت و پراکندگی نسخه‌ها را بیان می‌دارد. سازواره مربوط به این اصل بدون تردید از یک سوی، نسخه‌شناسی مصحح را از یک متن روشن می‌کند و از سویی دیگر خواننده محقق را به چون و چندی نسخه‌های آن متن آشنا می‌نماید.

یکی دیگر از مسایلی که در تصحیح باید بدان توجه شود این است که باید دید متنی را که تصحیح می‌کنیم، متنی همانانی است یا اختصاصی و تخصصی. اگر ما مثلاً «بوستان» تصحیح می‌کنیم، بالاخره این متن سواى طبیعتی که دارد یک متن همگانی است و مصحح

در پژوهش نام‌هاش باید هیچ نقطه لاینحلی باقی نگذارد و سطوح فکری و دانش مختلف جامعه‌اش را در نظر بگیرد و تمامی زوایای این متن را روشن کند. چنانکه شادروان دکتر یوسفی در تصحیح بوستان همین کار را کردند اما گاهی هست که یک متن همگانی نیست، در متن تخصصی، ما مطلقاً نمی‌توانیم همان روش استاد یوسفی در تصحیح گلستان و بوستان را به کار ببریم، چون در متن تخصصی نیازی به معنی کردن مثلاً «آب» نیست. فرض کنید اگر جهانگشای جوینی یک متن همگانی تلقی شود، مسلماً تصحیحش در شش مجلد انجام می‌پذیرد. در حالی که ما نیازی به چنین کاری نداریم، مسلم می‌دانید که «جهانگشا» یک متن تخصصی است و عده‌ای خاص از محققین جهت تحقق به این متن مراجعه می‌کنند. ولی عده‌ای تصورشان بر این است که در هر یک از متون چاپ شده باید همان اسلوب همگانی بودن در نظر گرفته شود و این یکی دیگر از اشتباهات است.

کهن‌نگار : باتوجه به اسلوبهای

نقد نوین که امروزه مطرح است، نسل جوان از طرفی مایل است که متون و آثار کلاسیک را بشناسد و از طرف دیگر به دلیل آشنا نبودن با واژگان و رسم‌الخط متون قدیم، به این مهم رغبتی نشان نمی‌دهد. چگونه می‌شود آن حالت عمومیت را به وجود آورد و نسل جوان را با آن متون آشنا ساخت؟

نجیب مایل هروی اشاره کرد که برای آشنا ساختن نسل جوان با متون، قاعده لازم است. آنهایی که به این امر اشتغال دارند باید راه را نشان دهند و با موازین نقد نوین، مسایل را بسنجند. یعنی امروز اگر بخواهیم مثلاً قمری امل را برای نسل جوان معرفی کنیم، مسلم است که نمی‌توان، اساس موازین شعرشناسی مطرح شده را بر «حدایق السحر» و «المعجم» قرار داده و ساختار شعر قمری را نشان داد.

پس، باید ساختارهای شعری را با دیدگاههای شعرشناسی معاصر سنجد و ارزشهایش را شناساند. در این صورت بر گرایش نسل جوان نسبت به پیشینه فرهنگی می‌توان افزود.

کهن‌نگار : رسم‌الخط یک مسئله

مهم ادبیات ما ست و به نظر می‌رسد که تا به حال رسم‌الخط مفید و جامعی تدوین نشده است. امروزه می‌بینیم که متون کلاسیک متون آموزشی و روزنامه‌هایمان بناچار هر یک رسم‌الخطی برای خود دارند. برای رسیدن به یک رسم‌الخط مشخص و استاندارد چه توصیه‌ای دارید؟

نجیب مایل هروی: مسئله اهمیت رسم‌الخط و هماهنگ بودن و یک دست بودن آن در یک زبان، از اساسی‌ترین مسایل است. به این علت مسلماً یک رسم‌الخط هماهنگ به لحاظ عادات دیداری اهل زبان می‌تواند بسیار مفید باشد و سرعت مطالعه ایجاد کند و سرعت دریافت و شناخت. و همگان بر اینند که طبق یک رسم‌الخط هماهنگ و منظم و همه‌گیر کار کنند. اما چگونه به این می‌رسیم؟ تا حالا که نرسیده‌ایم! این مسأله‌ایست که باید مورد توجه باشد و درباره آن بحث و تأمل صورت پذیرد.

نسبت به شناخت ادوار تاریخی رسم‌الخط چندان تحقیق جامعی صورت نگرفته است. بندرت مقالاتی در این زمینه نوشته شده و به طور مدون دنبال نشده است، مثلاً در سده‌های چهارم و پنجم رسم‌الخطی داریم که اهل قلم، زبان نوشتار را از زبان گفتار خیلی جدا نکرده‌اند و این نکته باریکی است. آنان فاصله‌ای را میان زبان گفتار و نوشتار در نظر نداشتند، اما این مسئله ظریف در

تاریخ فرهنگ معاصرمان دنبال نشده و در نتیجه ما امروز می‌بینیم که شکاف رسم‌الخط زبان نوشتار و زبان گفتار از دیدگاه رسم‌الخط خیلی زیاد شده است. در رسم‌الخط ما، با عدم تفکیک خنث و نظم، در متون رسم‌الخط نشر فنی و مسجع را با رسم‌الخط نشر خراسانی و عادی فرق نگذاشتیم. در حالی که رسم‌الخط در همین دو گونه متون فارسی می‌تواند متفاوت باشد. شما در نشر مسجع، گاه ناگزیرید برای حفظ زیبایی، جناسهای خطی در زبان ایجاد کنید، از قواعدی پیروی کنید که آن زیبایی‌ها در نثر از بین نروند.

بنابراین واضح است که ما قواعد رسم‌الخط نثر مسجع را به طور دقیق نه همان می‌دانیم که در نثر خراسانی مطرح است. همین طور در رسم‌الخط شعر قواعدی به لحاظ وزن و به لحاظ خواندن و رسیدن به وقفگاههای مصرعها داریم که ممکن است در نثر نیازی بدان نداشته باشیم. رسم‌الخط شعر معاصرمان، عیلامی در خودش پذیرفته که این علایم جزء زبان شده و رسم‌الخطی که برای شعر معاصر وضع می‌کنیم باید نشان دهنده خصیصه‌های خاص خودش باشد، یعنی این علایم و نکته‌ها در شعر معاصر، جزئی از مفهوم شده و به نحوی در رسم‌الخط تأثیر گذاشته است.

نثر معاصر ما هم برای خودش خصیصه‌هایی دارد خود این خصیصه‌ها برای رسم‌الخط ما قواعدی وضع کرده است. اما حال چه باید کرد تا به یک رسم‌الخط واحد دست یافت. نخست باید ادوار تاریخی رسم‌الخط را در ذوبدع منظوم و منثور جستجو کنیم، سپس می‌توان دریافت به چه چیزها توجه بیشتر شود و اصول را براساس آن یافته‌ها وصف کنیم که جوابگوی این نیازمان باشد. اصل دیگر مسأله زیبایی‌شناسی است که باید در رسم‌الخط به دنبال قواعدی باشیم که زیبایی‌شناسی در خط نادیده گرفته نشود. و همه این اصول را باید با توجه به زبان‌شناسی دنبال کرد، زیرا رسم‌الخط یک مقوله از زبان‌شناسی است. بنابراین باید به دنبال یافتن این قواعد رفت. گاه خیلی از دستورالعملهایی که در رسم‌الخط داده می‌شود از سوی کسانی است که به هیچ صورت با زمینه‌های زبان‌شناسی آشنایی ندارند، و به هیچ عنوان در نمی‌یابند که این چسبان بودن کلمات و یا غیرچسبان بودن کلمات می‌تواند یک مقوله زبان‌شناسی باشد و از طریق زبان‌شناسی تحلیل و تعلیل شود و نشان داده شود که به این دلیل این کلمه باید چسبان آورده شود و آن یکی جدا. و با این ادله زیباشناسی و زبان‌شناسی و عادات دیداری، هماهنگی در رسم‌الخط می‌تواند وضع شود. اگر مجموعه این نکته‌ها را در نظر بگیریم، در رسیدن به اصول و فروع برای هماهنگ ساختن رسم‌الخط، مسلماً می‌توانیم قواعدی وضع کنیم که همگانی و همه‌گیر باشد و به یک رسم‌الخط هماهنگ و همسان با فواید بی‌شماری که می‌تواند داشته باشد، نزدیک شویم.

کهن‌نگار : استاد نظرتان در باره

قدمت فرهنگ‌نامه‌نویسی و فرهنگ‌نامه‌های موجود معاصر در زبان فارسی چیست؟

نجیب مایل هروی: می‌دانید که عموماً در ادوار پیشین، اهل زبان اصولاً کمتر به چیزی که به نزدشان مشهور و معروف بوده است توجه داشتند، فارسی‌زبانان هم از این قاعده مستثنی نبودند. یعنی واژگان و ساختارهای زبانی زبان مادریشان آن قدر برای آنان مفهوم و روشن و بدیهی و طبیعی بود که نیازی برای ثبت آن نمی‌دیدند. این که اسدی طوسی لغت فرس را نوشته است بنا بر نص سفرنامه ناصر خسرو آن را برای کسانی نوشته، که از حوزه واژگان خراسانی بدور بوده، و واژه‌های خراسانی را نمی‌شناختند. به همین جهت است که فارسی‌زبانان در گذشته خیلی به طرف مسئله فرهنگ‌نویسی نرفتند تا اینکه دایره و پهنه زبان فارسی در قلمرو شبه‌قاره هند و در آسیای صغیر رشد پیدا کرد و گسترده شد و در نتیجه چه ایرانیانی که به این دو

کودکان نیاز است که خوشبختانه توسط فرهنگیان و دانشمندان مختلف دنبال شده و می شود و اندکی اهتمام بیشتر می خواهد که رغبت و توجه نسل جوان به پیشینه فرهنگی بیشتر شود و در میان نسل معاصر حرکت فرهنگی ایجاد کند.

کتابخانه
شیوه های متفاوتی وجود دارد به نظر می رسد برخی مصححان تبحر خاصی در این زمینه ندارند. به عقیده شما اصولاً تصحیح متون باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

نجیب مایل هروی: هر زمینه تحقیقاتی با قوانینی مشخص شده است، آن قانون که چراغ راهی است برای تحقیقات و باید در دست مصحح باشد. مسئله اول در تصحیح متون همین است که یک مصحح باید اولاً نسخه شناس باشد. ابواب و تاریخ نسخه نویسی را به درستی بداند، از تنوعاتی که در زمینه های نسخه نویسی، در تمدن ما مطرح بوده، آگاه باشد، تاریخ و تحولات نسخه شناسی را بداند، از کاغذ و کاغذ شناسی چیزی آموخته باشد و از انواع زمینه های تذهیب و تجلید، آگاهی های کلی و یا جزئی حاصل کند و نسبت به تاریخ آیین نگارش و رسم الخط آگاهی یابد و از تاریخ زبان و تحول تاریخی زبان مطلع باشد و آنگاه وارد این حوزه شود. این در واقع باب ورود به این طریق است، حالا وارد طریق که شدیم، مسئله خیلی گسترده تر و سنگین تر است. عموماً باید تخصصی کار کنیم. روزگار دایره المعارفی کار کردن گذشته است و موسم اینکه شخصی در زمینه های متعدد قلم بزند و نظر بدهد سپری شده است. در تصحیح متون نیز باید تخصصی عمل کرد، یعنی باید مصححان اختصاصی برای یک رشته از رشته های فرهنگی و علمی تربیت شوند. مصحح باید با مصادیق، مفاهیم و با موضوع کتاب به حد گسترده ای آشنا باشد. مؤیدات تمام ضبطها و یا قسمتی از ضبطهای کتابی را که تصحیح می کند در تاریخ بشناسد، بداند نویسنده کتاب در چه روزگاری می زیسته و در چه شرایطی این کتاب را پدید آورده، چه پیوندهایی این کتاب با آثار پیشین داشته و چه پیوندهایی با آثار پس از خودش به وجود آورده است. مجموع این اطلاعات قسمتی از طبیعت یک کتاب را برای مصحح آشکار می کند. اما متأسفانه باید بگویم در میان ما فارسی زبانان گاه دیده می شود که برخی خارج از این نظام و قوانین فرهنگی خاص تنها بر طبق سلیقه خود تصحیح می کنند. بی آنکه به نسخه جوئی یا نسخه شناسی بپردازند یا بی آنکه بدانند خود این نسخه اگر درست شناخته شود، محقق را در جهت تصحیح درست، راه می برد. و بی آنکه زمینه گونه زبان را از رسم الخط جدا کنند به تصحیح کتاب دست می زنند.

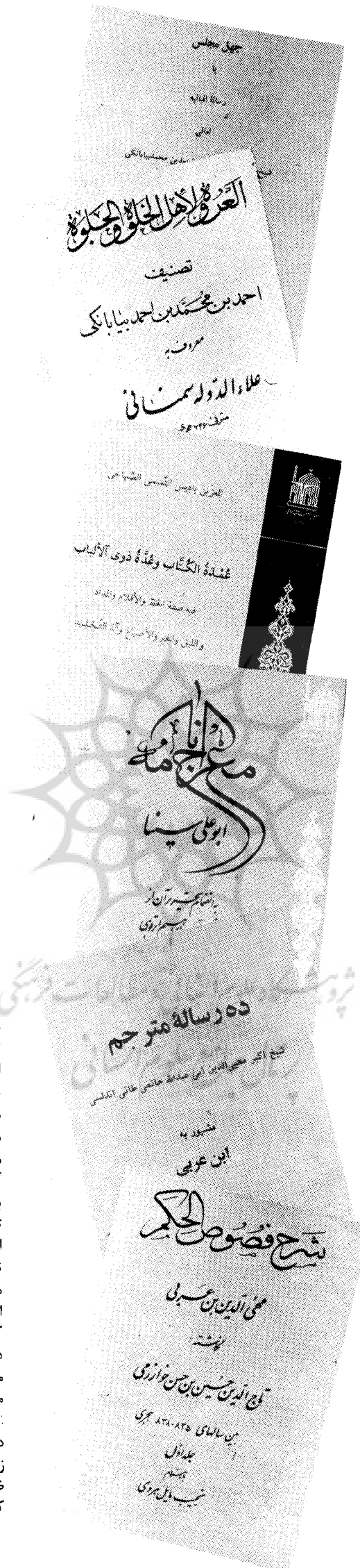
مثلاً شما بعضی نسخه تاجیکی را ببینید. در مقدمه مصحح، عباراتی دیده می شود که ایشان زبان را با رسم الخط یکی پنداشته و در نتیجه آنجا که زبان مطابق با معیارهای فارسی امروزه نبوده، ایشان تصحیح کرده است. به عنوان مثال همساره را به همسایه تبدیل کرده است! در حالی که این یک ضبط گونه ای زبان است و مصحح اگر دقت کافی داشت فرق نازک میان گونه زبان و رسم الخط را تشخیص می داد یا مثلاً به این عبارات مصحح دیوان میرزا محمدباقر حسینی (ص ۳۳) توجه بفرمایید، ایشان می نویسند: «گ—گاه از کم دانشی

بر نویس لغزشهای رسوای املائی چون خواست به جای خاست، صاعد به جای ساعد، خان به جای خوان، غالب به جای قالب در متن راه بسته است. گاه نیز از خطای او پیکره شعر گزند یافته است، از این روی، به ناچار بیهیایی را سترده ایم. از سوی دیگر، چون تکرار قافیه از هنجارهای سخن میرزا باقراست و گاه چهار بار قافیه ای در غزلی باز آورده شده است، گاه بیهیای کمتر سخته را نیز از غزل سترده ایم.»

البته عبارات مذکور این نکته را محقق می دارد که مصحح قصد تصحیح نداشته بلکه تبدیل به احسن را در احیا متون روا می دانسته است. این که گاه غلط مصطلح «چنانچه» عصر میرزا باقر را به صحیح نامصطلح و نارایج «چنانکه» همان عصر تبدیل می کند (نگاه کنید به دیوان مذکور، ص ۱۹۷) حکایت از همین تبدیل به احسن دارد. اما در همین قضاوت های مصحح روشن است که ایشان گونه زبان را بارسم خط یکی گرفته اند، زیرا می دانیم که بیشتر فارسی زبانان صامت اق را به اغ تبدیل می کنند. پس «غالب» یک رسم الخط نیست و به کم دانشی کاتب ارتباط ندارد. یک کاربرد گونه ایی زبان است. صاعد هم با توجیهی دیگر از همین مقوله است، «خواست» هم به جای «خواست» یک کاربرد آوایی زبان است و نه یک رسم الخط که همگان آن را رسم الخط عبارت می کنند!

ارتباط نازکی که میان رسم الخط و گونه زبانی وجود دارد در تصحیح متون بسیار با اهمیت است و ما برای فراهم کردن اطلس تاریخی گونه های زبان فارسی، متون فارسی را سندی مسلم می دانیم، پس می بایست بیشتر به آن توجه کنیم. به همین مناسبت بنده این موضوع را با مثالی دیگر تبیین می کنم: مصححی در تجدیدنظر بر تصحیح «سیرت ابن خفیف شیرازی» این تصحیحات را رواداشته است و شیخ (به کسر شین) را به شیخ، و گشت (به ضم گاف) را به گوشت و بستند (به فتح اول و سکون ثانی و ضم ثالث) را به بستند، و بستاد (به فتح اول و سکون ثانی) را به بایستاد، و سختترین (با ادغام در صامت ت) را به سخت ترین، و چشمها (با کسرچ و سکون شین و حذف میم) را به چشمها، و پنج (با چ و نه ج) را به پنج، و پینیر (با تبدیل مصوت کوتاه به ای) را به پینیر، و سرهنگاه (با تبدیل علامت جمع آن به اه) را به سرهنگان، و بشورم را به بشویم تصحیح کرده است، در حالی که همه کاربردهای آوایی و واژگانی مذکور از مقوله کاربردهای گونه ای زبان فارسی است و ضبطهای مذکور در ترجمه سیرت ابن خفیف— که در شیراز فارسی شده است— بخشی از اطوار گونه فارسی شیرازیان در سده هشتم را نشان می دهد و هیچ ارتباطی با رسم الخط ندارد و نیازی نیست که مصحح آنها را به ضبطهای معیار امروزی تبدیل کند و تبدیل به احسن را به جای تصحیح قلمداد نماید.

این یک بی قاعدگی و بی وجهی رایج در میان عده ای از مصححان معاصر است، اما بی قاعدگی دیگر، که باز هم رواج دارد، این است که در تصحیح کتابی، به نسخه شناسی تاریخی و تطبیقی بدرستی توجه نمی کنند، به گروه بندی نسخ نمی پردازند، شجره نسخه های یک کتاب را باز نمی یابند و مستقیماً به تصحیح دست می یازند. وقتی ما به این صورت به تصحیح اهتمام کنیم مسلم است که طرز و اسلوب مسبوق در ذهن خودمان را ترجیح می دهیم و هرگز متوجه طبایع نسخه های یک اثر نمی شویم و در نتیجه به تصحیح صدرصد انتقادی یک متن نمی رسیم، زیرا نسخه های یک کتاب اگر بدرستی شناخته شوند و شجره آنها روشن گردد و گروه بندی درستی از آنها صورت گیرد نه تنها طبیعت نسخه ها را می توان شناخت و دیگر گونه های تاریخی و ادواق کاتبان آنها را می توان دریافت، بلکه بسیاری از درجه های کتاب به روی مصحح بسیار خواهد شد، و اسلوب تصحیح را به مصحح نشان خواهد داد که تصحیح انتقادی اثر مورد نظر بر اساس نسخ شناخته شده آن التزام می کند و نه پیشداوریها و پیش ساختهای ذوقی و ذهنی مصحح. مسأله دیگر که در میان ما رایج است این است که مصححین اختلاف نسخ را به بهانه حجیم شدن کتاب چاپ نمی کنند که این عمل نادرستی است. ما در تصحیح متون قانونی داریم که اگر نسخ خطی معتبر دیگری از یک کتاب می شناسیم باید معرفی کنیم و ضبطهای گوناگون و مختلف را از طریق این نسخه فراهم آوریم. چاپ اختلاف نسخ متعدد از یک اثر نشان می دهد که چه اختلافاتی در متن مورد نظر موجود است. برخی از ضبطها ارزشهای زبان شناسی تاریخی دارند. بدین معنا که از طریق این ضبطهای مختلف درمی یابیم که در تاریخهایی که این کتاب، نسخه نویسی شده است، چه تغییرات زبانی روی



گونه‌های آیین نگارش و رسم‌الخط پیشین آشنا کرد و کلیدهایی در اختیارشان گذاشت تا بتوانند میان گونه زبان و رسم‌الخط فرق بگذارند و کاربرهای زبانی را از مقوله رسم‌الخط فرض نکنند و زیبایی‌های ساختاری زبان را با ساختارهای آیین نگارش خلط نکنند.

کتابخانه : وضع احیاء و نشر متون را در دهه ۶۰ چگونه می‌بینید؟

نجیب مایل هروری: وضعیت تصحیح و انتشار متون فارسی در ده سال اخیر چشمگیر و قانع کننده بوده است. انتشار چندین متن ناشناخته فارسی و تجدید تصحیح چند نگاشته ارزشمند ادبی، و نیز تجدید چاپ بسیاری از متون مصحح نایاب، و ایجاد مرکز انتشار نسخ خطی در تهران، و مرکز نشر و کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، حاکی از آن است که تلاش محققان معاصر ما در شناختن و شناساندن پیشینه فرهنگی‌شان ستودنی و امیدآفرین است. اما این همه، به قیاس با انبوه نگارشها و آثار ناشناخته و تصحیح و چاپ نشده نسخ خطی اندک می‌نماید و به حد کمال و مطلوب نرسیده. البته نرسیدن به حد کمال و مقبول، بسته به عواملی چند است که مهمترین آنها را می‌توان به اختصار برشمرد.

می‌دانیم که از ابزار و اسباب معین و ضروری برای محقق به طور اعم، و برای مصحح به طور خاص، فراهم بودن امکاناتی است که بتواند به فهرستها، نسخه‌ها و عکس یا فیلم آنها دسترسی پیدا کند.

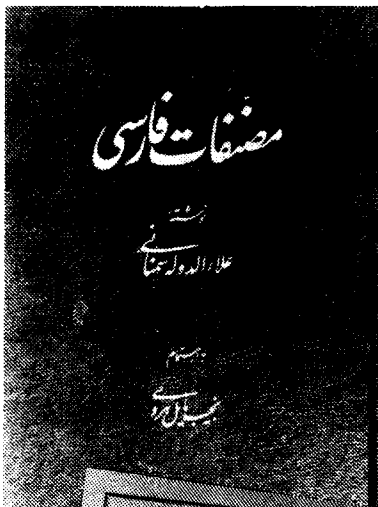
فراهم شدن این امکانات بدون تردید با همکاری و یاری کتابخانه‌ها میسر است و مقدور. از سویی، برخی از مسئولان کتابخانه‌ها (نمی‌گویم همه آنها) متأسفانه محققان متون را در فراهم شدن امکانات مزبور یاری نمی‌کنند، فهرستهایشان را در معرض بهرهوری نمی‌گذارند، نسخه‌هایشان را به رویت محققان متون نمی‌رسانند، تهیه عکس و یا فیلم نسخه‌ها را مشروط به شرایطی کرده‌اند که بیشتر جنبه پولی دارد و صوری. اینها که بخشی از دشواریهای مقدماتی و ابتدایی کار است، خود عاملی است که پهنه احیاء متون را تنگ می‌کند و چه بسا محققانی را که مترصد تصحیح اثری از آثار پیشینیان یا متأخران‌اند، وقتی در آغاز راه چنین مشکلاتی را می‌بینند یا کارشان را به تأخیر می‌افکنند و یا از آن انصراف می‌دهند و شاید بعضی هم عطای احیاء متون را بر اثر همین دشواریها به لقایش ببخشند.

عامل و شاید بهتر باشد بگویم مانعی دیگر که بازهم دامنه کار احیاء و انتشار نسخ خطی را فشرده است و محدود کرده، این است که ناشران دولتی و نیمه دولتی، و هم ناشرانی که تواناییهای فرهنگی‌شان بیشتر است به انتشار متون کمتر می‌پردازند و متأسفانه و صدمت‌آسانانه بیشتر به سوی نشر و عرضه کردن ترجمه‌های زودگذر روی آورده‌اند. ملاحظه کنید که در جهان، بیشترین ناشران دولتی، به اعتبار آنکه مؤسسه یا انتشاراتی غیرانتفاعی‌اند، بیشترین هم و غمشان احیاء فرهنگ بومی‌شان است و نشان دادن پیشینه هویت فرهنگی‌شان. ناشران و موسسه‌های انتشاراتی ما هم می‌بایست هسته مرکزی امکاناتشان مصروف انتشار متون شود که هم به منزله فرهنگ بومی‌شان است و هم به مثابه هویت فرهنگی‌شان.

حتی این دسته از ناشران می‌بایست خود نظرشان را به زمینه‌هایی از متون و آثار پیشینیان معطوف دارند و به مصححان پیشنهاد تصحیح فلان متن و بهمان اثر را بدهند و امکانات تحقیق بر متون را برای محققان فراهم آورند، خاصه که چاپ و نشر متون به خاطر آنکه به چندگانگی و چندگونگی حروف نیازمند است و در چند مرحله انجام می‌پذیرد، و این در حوصله بعضی از ناشران خصوصی نمی‌گنجد.

به هر حال، اینها پارامتری از مهمترین عوامل و موانع بیرونی و اولیه است که بر سر راه احیاء و نشر متون نشسته است.

کتابخانه : سپاسگزاریم.



دسته‌های فارسی
مجموعه آثار فارسی

تصحیح و نشر
نجیب مایل هروری



کشور مهاجرت کردند و چه فارسی‌زبانانی که در خود آن مناطق، زبان دومشان فارسی بود و یا زبان میانجی‌شان فارسی شده بود اهتمام کردند که فرهنگنامه بنویسند، اما از آنجا که از روی فرهنگنامه نویسی مثل برخی از دیگر علوم منقول، در واقع اخذ از یکدیگر بوده، اهتمام فرهنگ‌نویسان در گذشته این بود که از روی فرهنگهای دیگر به ایجاد فرهنگ خود اهتمام کنند و کمتر به متون مراجعه کردند تا فرهنگی براساس نصوص زبان تهیه کنند. البته بعضی فرهنگهای فارسی هست که در طول تاریخ زبان و ادب ما با مراجعه به نصوص مکتوب و شفاهی زبان نوشته شده است، مانند فرهنگ آندراج که نویسنده آن هم به نصوص مکتوب مراجعه کرده و هم به افواه زبان توجه داشته و هم به فرهنگ‌نامه‌های پیش از خودش نظر داشته است. ولی اغلب عادت بر این بود که مرکز اولیه و اساسی فرهنگ‌نویسان همان فرهنگنامه پیشین باشد و فرهنگ‌نویسی با آن قواعد و موازینی که امروزه از ضبط لغات در نظر داریم، نداشتند. اما عمده فرهنگنامه‌های معاصر که با اسلوب نوین فراهم شده است - یکی فرهنگ مرحوم استاد محمد معین است که تا قرن هفتم و اندکی بعد از قرن هفتم جوابگوست و بعد از آن به ندرت پاسخگوست.

دیگر لغت‌نامه علامه دهخدا است که کار بزرگی است ولی بیشتر به لحاظ جستجوی شواهد و در یک هیئت تاریخی مفید است و بدین جهت بنده عرض می‌کنم تاکنون زبان فارسی، این زبان پر واژگان، بسیار زیبا و آهنگین، فرهنگی به خود ندیده است تا به واژگانش جلا بدهد، به گمان من اگر فرهنگ تاریخی زبان فارسی اثر مرحوم پرویز ناتل خانلری تکمیل گردد نخستین فرهنگی است که زبان فارسی به خود می‌بیند.

کتابخانه : ویژگیهای ویراستار چیست؟ آیا مصحح مجاز است کار ویرایش متن را نیز انجام دهد و اصولاً آیا جنابالی تفاوتی بین مصحح و ویراستار قائل هستید؟

نجیب مایل هروری: کلمه ویراستار با کلمه مصحح به لحاظ لغوی قابل تطبیق‌اند ولی در عرف و اصطلاح قابل تفکیک‌اند. امروز ما ویراستار را به عنوان شخصی که خبر یا دست‌نویس یک صاحب کتاب را بررسی می‌کند و اصلاحات لازم را به لحاظ رسم‌الخط و مفاهیم و کاربردهای زبانی انجام می‌دهد، می‌شناسیم و مصحح کسی است که در نسخه فارسی به محتویات زمینه فرهنگی و مؤیدات فرهنگی و مجموعاً تاریخ فرهنگ خبرگی دارد. ممکن است یک مصحح به معنای امروز ویراستار نباشد و ممکن است یک ویراستار به معنای امروزی مصحح نباشد و این دو کاملاً از هم جداست.

اغلب ویراستاران به زمینه‌های نسخه‌شناسی و تاریخ و رسم‌الخط آشنایی کافی ندارند در نتیجه در انتشاراتی‌های موجودمان در حوزه متون ویراستار نداریم خصوصاً هنگامی که ویراستار به لحاظ زمینه‌های زبانی و کاربردهای زبان و آیین نگارش وارد عمل می‌شود، اغلب اشتباه می‌کند، کمالاتی بنده خود تجربه کرده‌ام که ویراستار فلان ناشر، متنی را ویرایش کرده است اما چون متوجه کاربردهای زبانی ادوار گذشته نبوده و این کاربردها را به ساختارهای معاصر تبدیل و تعویض نموده دچار اشتباه گردیده است.

مثلاً اگر در متن «ترا» بوده، این را «تورا» کرده و یا اگر در متن «هیجا» بوده، آن را تبدیل به «هیج جا» کرده و یا «بتر» را به «بدتر» مبدل کرده است و این نشان دهنده این است که افراد ویراستار به معنی دقیق کلمه کم و نادرند و عموم ویراستاران نمی‌توانند صاحب نظر باشند بلکه فقط می‌توانند در کارهای مترجم و یا مؤلف اظهار سلیقه و نظر کنند. باید ناشران توانمندی که در این کشور وجود دارند ویراستارانی را تربیت کنند که بتوانند ویراستاری متون مصحح را نیز انجام دهند.

باید این افراد را به گونه‌های متفاوت تصحیح متون